

حسادت

نوشته نورالله «نورمن» گبای

Please find the English version of this essay in the accompanying file.

دهانِ خصم و زبانِ حسود نتوانست بست رضای دوست بدست آر و دیگران بگذار
چو دوست (*حسود) ظلم کند بر من و جفا گوید میان دوست چه فرق است با دشمن خونخوار

خطرناکترین دشمن هر انسان و جامعه ای نزدیکترین دوستان حسود ایشانند.

تردیدی ندارم که هر فرد یهودی آرزو دارد علت یهودی- ستیزی را دریابد. در مجموع، تحقیقات فراوان و کتاب‌های متعددی که در این زمینه نگاشته شده اند یکی از عوامل اصلی این مسئله را «حسادت» دانسته اند.

معمولاً کسانی مورد حسادت قرار می‌گیرند که خودنمایی یا تظاهر می‌کنند، یا از امتیازاتی مانند علم، زیبایی، ثروت، مقام و غیره برخوردارند. اما حسادت به انسان یهودی به حدی بوده و هست که یهودی فقیر و درمانده نیز مورد حسادت و حتی دشمنی قرار می‌گیرد، تا آنجا که چون در درازای قرون، در محیط آکنده از تبعیض، انسان یهودی امکان دفاع از خود را نداشت، امروز هم حق دفاع برای او قائل نمی‌شوند. در طبیعت، کودک حسود به مال و مقام، زیبایی خواهر و برادر و یا سایر مزایایی که از آنها اطلاعی ندارد حسادت نمی‌کند، بلکه حضور رقیب و تصور آن که پدر و مادر به دیگری توجه بیشتری دارند، مایه اصلی حسادت او است. در مقیاسی وسیع تر، آنها نیز که به یهودی یا هر اقلیتی کنار خود حسادت می‌کنند تنها به دلیل مال و ثروت یا دانش آنان نیست، بلکه به حضور رقیب و توجه دنیا به آنها حسادت می‌ورزند. ریشه این مسئله را می‌توان در کتب مذهبی ادیان یافت، آنجا که از ابتدا به جای رفاقت، با نخستین ارائه‌کننده توحید به رقابت پرداختند. نتیجه آن که امروز، همگی به ده‌ها فرقه رقیب و حتی دشمن یکدیگر تقسیم شده‌اند؛ و در حالی که در بازاریابی از بذل جان ابا ندارند، هر کدام به رنگی هستند و از «من» دم می‌زنند تا «ما».

از آن سو، چنان که ژان پل سارتر، فیلسوف فرانسوی، آنجا که در کتاب خود یهودی ستیزی را مورد بررسی قرار داده است، می گوید: «متأسفانه، بشر همواره به فرد یا ملّتی نیاز دارد تا نتیجهٔ خلاف-کاری‌ها و اشتباهات خود را به گردن آنها بیاندازد و بدین وسیله، خود را که مقصّر اصلی است، تبرئه کند و پاک جلوه دهد.»

چنان که امروز می بینیم، حتی دولت‌ها برای پرده پوشی بر جنایات خود و تهییج حسّ حسادت در وجود مردم خویش، در لباس دین و سیاست، دوست را دشمن جلوه می دهند و آب‌ها را گل آلود می کنند تا ماهی بگیرند و فرصت طلبان ساده لوح بیش از پیش هوادار دشمنان ساختگی آنها گردند. به تاریخ ادیان و وضعیت امروز عراق، افغانستان، سوریه، لیبی، یمن و غیره نگاهی بیاندازید و فجایع دینمداران را مشاهده کنید! ببینید چگونه خرد-گرایان بی دین خوانده می شوند، اما واپس‌گرایان دیندار شناخته می‌شوند؛ و چگونه به استناد نوشته‌های خود آنان، خشک و تر با هم می سوزند و فدا می‌شوند.

عنان تا در کف نامردمان است ستم با مرد خواهد کرد نامرد

جبران خلیل جبران، شاعر و اندیشمند لبنانی، می گوید: «زار عین برای ترساندن پرندگان، وسیله ای ترسناکتر از آدمک، چیزی شبیه انسان، به عنوان لولوی سر خرمن نیافته اند!» (نقل به معنا)

بلای حسادت صرفاً منحصر به یک نفر یا یک دین نیست، بلکه در هر زمان و مکان، به رنگی دیگر ظاهر می‌شود. در سفری به ژاپن، با تاجری از اندونزی همسفر بودم. ایشان گفت که از قدیم الایام، بیشتر تجارت اندونزی، این بزرگترین کشور مسلمان، و کشورهای همسایهٔ آن، در دست چینی‌ها بوده است؛ و هرگاه مشکلی پیش می‌آید، این چینی‌ها را که Oriental Jew یا «یهودی شرقی» خوانده می‌شوند (!) مقصر جلوه داده و مورد تجاوز حقوقی قرار می‌دهند — چرا که در هر موقعیت و محیطی، «بزرگ‌دان»¹ یا «سنگ روی یخ» دنیا همیشه کوتاه‌ترین دیوار بوده و هست؛ حال آن که به قول سعدی، «شب-پره گر وصل آفتاب نخواهد، رونق بازار آفتاب نکاهد»

وضعیت طعن آمیزی است، چرا که یهودی صرفاً به عنوان نخستین ارائه دهندهٔ یکتاپرستی، طبق امر تورات مقدس در سفر تثبیه یا دواریم، به عنوان مروّج توحید برگزیده شده است و رسالتی به او محوّل گشته است. چنان که در **یشعیا** (فصل 60) می خوانیم، **و هانّخو گویم ل- اورخ** — «ملل دیگر با نور تو گام خواهند برداشت؛» و شما مأمور ترویج توحید در میان سایر اقوام خواهید بود. اما متأسفانه، منتقدین

¹ Scapegoat.

چنین برداشت نمی‌کنند و اغلب این «برگزیدگی» را به مثابه «برتری جویی» این ملت جلوه داده‌اند. باشد روزی که همگان بفهمند که تورات مقدس نه به لحن خاص، بلکه به صورت عام می‌گوید، **وَأَهْوَتَا لِرِعَا كَامُوخَا** — «هم- نوعت را همچون خودت دوست بدار.» برگزیده ای در میان نیست. تنها برگزیدگان افرادی خواهند بود که دانایتر و مفیدترند؛ جدا از آن که هر فرد یا گروهی که مدّعی برتری باشد، بیشتر مورد حسادت قرار خواهد گرفت.

یکی از مشکلات اساسی ملت یهود این است که به علت آن که در اقلیت بوده است، قلم همیشه در دست حسودان او می‌چرخیده است و یهودی هرگز امکان معرفی خود و قوانین ارزنده‌ی خویش را به دیگران نداشته است. هم از این رو، به گواهی تاریخ، رجال سیاسی و قانونگذاران مطلع از قوانین یهود، همیشه دوستان یهودیان بودند — و حسودان سرگرم حسادت ورزیدن.

در واقع، حسادت به حدّی مورد توجه بوده و خطرناک تلقّی شده است که آخرین حکم ده فرمان در تورات مقدس به آن اختصاص داده شده است، آنجا که می‌گوید، «**حسد مورز!**» یکی از دلایل اصلی حسادت «احساس حقارت» در برابر برتری و موفقیت دیگری است؛ وگرنه کسی به انسانی که کمبود بارز جسمی دارد حسادت نمی‌کند. اهمیت این امر را می‌توان فراتر از ابعاد فردی، در سطح وسیع‌تر جهانی نیز مشاهده کرد. چنان که امروزه می‌بینیم، آمریکا، کشوری که طی تنها دویست سال، بهترین خدمات تاریخ بشر را از راه کمک‌های مالی، اقتصادی، دفاعی، اجتماعی، بهداشتی و کشاورزی، افزون بر ارائه اختراعات گوناگون، در اختیار دنیا قرار داده است، مورد حسادت و حتی دشمنی حسودانی است که چه بسا از دانش خود این کشور فیض و بهره برده‌اند! به این نتیجه می‌رسیم که هر فرد، دولت یا ملتی که استحقاق و شایستگی بیشتری برای سپاس و تقدیر داشته باشد، بیشتر مورد حسادت کوتاه بینان قرار خواهد گرفت — چنان که درخت هر چه بیشتر میوه داشته باشد، بیشتر سنگ خواهد خورد. البته آشکار است که نفس این حسادت دلیلی بر اثبات برتری آنها است و هر چه بیشتر و شدیدتر باشد، شایستگی آنان محرزتر است.

در اندیشه ام که آیا داستان کشته شدن هابیل به دست تنها برادرش قابیل به منزله هشدار به آدمی بود تا این نقطه ضعف بشر را پیش کشد و ریشه‌های آن را تفهیم کند؟ به شادروان فریدون مشیری فکر می‌کنم که به نحو احسن و با اشاره به همین حکایت کهن، شعری زیبا در غم «مرگ انسانیت» سروده است، شعری که به گونه ای ملموس نشان می‌دهد که بهتر است پیش از هر چیز در ترویج انسانیت بکوشیم. او می‌گوید:

از همان روزی که دست حضرت قابیل / گشت آلوده به خون حضرت هابیل، / از همان روزی که یوسف را برادرها به چاه انداختند، / از همان روزی که با شلاق و خون دیوار چین را ساختند، / از همان روزی که فرزندان آدم / زهر تلخ دشمنی (*حسد) در خونشان جوشید... / آدمیت مرده بود، گرچه آدم زنده بود... / در میان مردمی با این مصیبت ها صبور، / صحبت از مرگ محبت، مرگ عشق، / گفتگو از مرگ انسانیت است.

مسئله تنها یهود- ستیزی نیست. مسئله انسان- ستیزی است. مسئله دشمنی آدمیان نسبت به یکدیگر است. گفتگو از مرگ انسانیت است.

کشاورزی اسب زیبایی داشت که حسودی می خواست آن را بخرد — یا اگر سکه ها کارساز نبودند، حتی آن را بدزد. اما صاحب اسب پافشاری می کرد و می گفت، «نمی فروشم!» روزی کشاورز سوار بر اسب خود، از مزرعه بازمی گشت که دید خریدار اسب در کنار جاده افتاده است، درد می کشد و ناله می کند. کشاورز به قصد کمک به مریض از اسب پیاده شد تا او را سوار بر اسب کند و به شهر برساند که ناگهان، مرد خائن تظاهر به مریضی را کنار گذاشت و سوار بر اسب کشاورز، چهارنعل گریخت. کشاورز بیچاره فریاد زد، «باشد، اسب من مال تو! ولی به کسی نگو چه کردی، چون انسانیت منسوخ خواهد شد!» یهودی، به گواهی مراجع علمی دنیا، به مراتب بسی بیش از سهم خود به بشریت خدمت کرده است — و متقابلاً، به همان نسبت مورد بی مهری قرار گرفته است و می گوید: «دوستی با هر که کردم خصم مادرزاد شد؛ / آشیان هر جا نهادم خانه صیاد شد.» ایکاش فریاد او شنیده می شد. آه که هرگاه انسانی نسبت به دیگری تبعیض قائل شود، افتخار انسان بودن را از خویشتن می زداید.

نفرت- پراکنی در لباس ترویج دین همیشه ابزاری برای تحمیل ظلم و ستم بوده است و تهمت های گوناگونی مانند «ملت برگزیده» بخشی از سوخت آن را تشکیل می داده اند. قابل تعمق است که قرآن مجید (سوره 2، آیه 47) می گوید: «ای بنی اسرائیل، به یاد داشته باشید نعمتی را که من نثار شما کردم و شما را بر دیگران برتری دادم.» برتری برای چه؟ این برتری نه به معنای آن است که یهودی برتر زاده شده است؛ و نه به منظور آن است که دین یهود را ترویج کند. منظور از برتری «منتخب برتر» است، کسی که وظیفه دارد خداپرستی را در میان سایر اقوام ترویج کند. وای به وقتی که قلم در دست حسود بیافتد و سفید را سیاه و سیاه را سفید جلوه دهد! چه رنجه که یهودی بر سر همین صفت «برگزیده» از سوی حسودان نبرده است! حافظ هم از حسادت دیگران بسی آزرده بود. به قول او:

گر بدی گفت حسودی ورفیقی رنجید گو: تو خوش باش که ما گوش به احمق نکنیم
حافظ، ار خصم خطا گفت، نگیریم بر او ور به حق گفت، جدل با سخن حق نکنیم

گروهی ناآگاه علتِ صدمات ناشی از حسادت را «چشم بد» می‌پندارند. از همین رو شادروان پدرم همواره گوشزد می‌کردند، «چشم بد خرافات است. کاری نکنید که مورد حسادت حسودان قرار گیرید و از آنها صدمه ببینید.»

افراد متظاهر خود در برانگیختن حسادت دیگران بی‌تقصیر نیستند؛ اما این نکته شعله حسادت را در حسود توجیه نمی‌کند. دیگر آن که واژه «حسادت» کیفیت‌های متفاوتی را در بر می‌گیرد و باید پرسید که **حسادت مشروع و سازنده کدام است؟** حسادت مشروع و سازنده انسانی، که ظریفان آن را «غبطه» می‌خوانند، آن است که به عنوان نمونه، آدمی شخصی دیگر را در خط مقدم مسابقه می‌بیند، اما به جای حسادتِ مخرب و سنگ انداختن بر سر راه او، به گونه‌ای سازنده رقابت می‌کند و بیش از پیش کوشش می‌کند که خود را به او برساند و چه بسا از او پیشی بگیرد.

صحبت از کم یا زیاد حسادت نیست. حرف من این است: بسیاری از سموم، مانند تریاک یا زهر مار، با آن که کشنده هستند، به میزان کنترل شده و بر پایه دانش داروسازی شفاف‌بخشند. حسادت نیز — همچون دین و تعصب — تا آنجا که به میزانی منطقی، عقلانی و کنترل شده باشد، مفید است، اما اگر از حد بگذرد، کشنده است. بهتر است بشر تعادل را از دست ندهد تا بتواند از روی طناب لزران زندگی دو روزه عبور کند.

افسوس، اما، که بسیاری از مردم آبادی خانه خود را منوط به ویرانی خانه همسایه می‌پندارند. اینجاست که یهودی ستم- دیده تاریخ از زبان شاعر می‌گوید:

دردا و دریغا که دواى درد پنهانی ما افسوس که چاره پریشانی ما
برعهده جمعی است که انگاشته اند آبادی خویش را به ویرانی ما

همانطور که کودک منطق نمی‌فهمد و پیرو احساس ذاتی خود است، بسیاری کسانی که رشد نمی‌کنند و همانند ایام کودکی، از روی حسادت برادرکشی و یا حتی خودکشی می‌کنند.

می‌گویند فردی روستایی که صاحب یک گاو بود به شدت به همسایه اش حسادت می‌کرد که دو گاو داشت. شبی فرشته‌ای در رؤیا به او گفت، «هر چه برای همسایه ات بخواهی، دو برابر آن را به تو خواهم داد.» حسود گفت، «یک چشم همسایه را کور کن!» در ادبیات ایران، اصطلاح «خر دیزه» به

مفهوم خری است که بر تیغۀ کوه، خود را و بارش را به درّه پرتاب می کند تا به صاحب خود ضرر بزند. خوب که نگاه کنیم، هر روز «خر دیزه های» گوناگونی را می بینیم که در اثر تبلیغات و به نام دین و فرقه، خود را به کشتن می دهند که دیگران را کشته باشند.

مؤسسات بزرگ آمارگیری، در موارد خاص، برای برآورد آمار ارزش افراد، به شمار مخالفین آنها مراجعه می کنند، چرا که هر چه شمارشان بیشتر باشد، نشان دهنده حضور مثبت فرد مورد نظر خواهد بود. نمونه بارز این امر محمد رضا شاه پهلوی، شاه ایران بود، چنان که امروز پس از چهل سال، مردم ایران فهمیده اند که **تعداد مخالفین او** در آن روزهای دگرگونی، **نشان بزرگی او** بود و نه حقارت او. از لحاظ بین المللی نیز نسبت دادن بسیاری از مشکلات به یهودیان دنیا، این اقلیت بسیار کوچک که شمارشان حتی به 15 میلیون نفر، یعنی کمتر از دو در هزار نفر² از جمعیت دنیا هم نمی رسد، نشان حضور مثبت این ملت کم شمار در پهنه هستی است، نه حقارت ایشان. «اقوام روزگار به اخلاق زنده اند. / قومی که فاقد آن گشت، مرده است.» افسوس که به مصداق آن که گفته اند «**سخن های پیران مُشکین نفس / بگندد ز پیش و ببوید ز پس**»، فتنه گران بسیار دیر حقیقت امر را درک خواهند کرد و حسادت ها و غرض ورزی های ارثی همچنان به صورت های گوناگون تکرار می شوند. گویی آن نیروی منفی طبیعت که «حسادت» خوانده می شود در ذات بشر، جاودانه لانه کرده است و هر از چند گاهی، نسل اندر نسل، به شکل های گوناگون سرکی می کشد و خودی نشان می دهد.

چاره چیست؟ در یک کلام، چاره نهایی این است که مادران و مدرّسین ادیان به فرزندان خود تفهیم کنند: «**بنی آدم اعضای یک پیکرند / که در آفرینش ز یک گوهرند.**»

نتیجه گیری

تردیدی نیست که حسادت، از بدو زایش و پیدایش، جزئی از ذات بشر و برخی از سایر جانداران بوده و مانده است. منتهی این احساس خطرناک در برخی انسانها، به نام دین، نژاد و مرام، یا از سر خود- بزرگ- بینی، تشدید می گردد، حال آن که در برخی دیگر از آدمیان، متعادل و حتی سازنده می ماند. در مقایسه با دولت های نیرومند و جوامع میلیارد نفری دنیا، حیرت انگیز است که نام «اسرائیل»، این گروه

² دو دهم درصد یا 0.2%

بسیار کوچک از آدمیان، غالباً در رسانه های همگانی جهانی و به عناوین گوناگون مطرح است. «این حدیث از دیگری پرس که من حیرانم.»

سندی معتبر دال بر ذاتی بودن حسادت در آدمی حسد ورزیدن کودکی دو ساله به خواهر یا برادر نوزاد او است: کودکی که هنوز از امتیازات یا کمبودهای بشر اطلاعی ندارد، حتی به قیمت حذف فیزیکی خواهر یا برادر خود، حسد می ورزد!

نتیجه آن که پدران و مادران جوان باید توجه داشته باشند که حسد ورزیدن بشر همچون نیش عقرب، «نه از ره کین است، بلکه اقتضای طبیعتش این است»، «خصلتی که «با شیر اندرون شده و با جان به در رود.» اخیراً شاهد کودکی دو سال و نیمه بودم که از مادرش می خواست نوزاد خانواده را به زباله دانی بیاندازد! همچنین به خاطر دارم که حدود 70 سال پیش، خواهرم کودک همسایه را می بیند که عباراتی مانند «داداشی مُرد»، یا «داداشی کشتم» را با خود زمزمه می کند. خواهرم بی درنگ او را بغل می کند، می بوسد و می گوید، «نشانم بده داداشی کجاست؟» پسرک به اتاق مادر اشاره می کند. خواهرم در غیاب مادر کودک، به اتاقش می رود و می بیند که انبوهی بالش و ملحفه روی صورت نوزاد انداخته شده است، طفل معصوم کبود شده است و در حال مرگ است. خواهرم موفق می شود که نوزاد را نجات دهد.

امروز همان نوزاد یکی از استادان معروف دانشگاهی است. وقتی این جریان را با نشانی برای او بازگو کردم، گفت، «می روم و گوش برادر بزرگترم را می گیرم!»

بدبختانه، در طول تاریخ، انسان- ستیزان برای رسیدن به مقاصد منفور خود، به نام دین یا به بهانه اکثریت، اقلیت و غیره، احساس مخرب حسادت را تحریک کرده اند و می کنند. تلخ است که چه بسا همان کودک دو ساله حسود، در دوران بلوغ، ملعبه دست به اصطلاح مروّجین دین و سیاست قرار گیرد؛ و دردناک است که همچنان «تخم مرغ دزد شتر دزد شود» و موجب فنای خود و جامعه اش گردد. اینجاست که ناصر خسرو به خدا اعتراض می کند که چرا این خصلت و امثال آن را به بشر داده است:

خدایا، راست گویم، فتنه از توست	ولی از ترس، نتوانم چغیدن (یا چخیدن؛ دم زدن)
اگر ریگی به کفش خود نداری	چرا بایست قاتل (*حسود) آفریدن؟
به آهو می کنی غوغا که بگریز	به تازی می زنی اندر دویدن

اینجاست که عطار از تناقض ها، دوگانه گویی و مشروط بودن دستورهای کتاب های مذهبی سر گیجه می گیرد و می گوید:

نه در مسجد دهندم ره، که «مستی!»
میان مسجد و می خانه راهی است

نه در می خانه، که «این خَمّار، خام است!»
غریبم، بی کسم — آن ره کدام است؟

آیا راهی جز ترویج انسانیت هست؟ آیا کسی را یارای آن هست که با دین، این ودیعه چند وجهی چند هزار ساله که با شیر اندرون بشر شده است، مقابله کند؟ آیا راهی جز ترویج انسانیت بی رنگ و ریا هست؟ آیا جز آن که هم نوع خود را بدون شرط دوست داشت وجود دارد؟ آیا لمس انسانیت بدون ترک حسادت ممکن است؟

در پایان،

هرگاه دیدید فردی به دیگری حسادت می کند، سعی کنید شما را نشاناسد!

نورالله «نورمن» گبای
فوریه 2018، لس آنجلس

برای دریافت کپی این مقاله و سایر مقالات و نوشته های نورالله «نورمن» گبای به زبانهای فارسی و انگلیسی، از جمله کتاب او با عنوان *لحظاتی برای تفکر و واژه نامه زبان یهودیان کاشان*، و به زودی کتابی الکترونیکی شامل نوشته های اخیر او، به وبسایت www.BabaNouri.com مراجعه کنید.